



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۰۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم وصف				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخنان ابتدایی

ایام هفته دفاع مقدس و هفته وحدت و سالروز میلاد مبارک خاتم الانبیا علیه السلام، سالروز میلاد امام صادق علیه السلام را به همه شما تبریک عرض می کنم و امیدواریم خدای متعال به ما توفیق معرفت مقام این بزرگان و اقتدای به آنها را عنایت کند.

ما مطلبی در مورد مفهوم امت رسول الله داریم که امت در منابع ما، دو کاربرد دارد؛ یک امت بالامعنی الاعم و دیگری امت بالامعنی الاخص. امت بالامعنی الاخص، امت متولده از شخصیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است. البته تولد به دو صورت است؛ یک تولد نسبی است؛ مانند آنجا که می فرماید: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^۱ که تولد، تولد نسبی است. گاهی نیز تولد، تولد معنوی است؛ یعنی تولد هویت و شخصیت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مولد شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام است. علی بن ابی طالب علیه السلام، ولد نسبی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیست؛ اما به این معنا ولد حضرت رسول است که ایشان، شخصیتی همانند شخصیت خود درست می کنند. این از خصائص نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که شاید در بین انبیای دیگر، چنین جایگاهی ندیده ایم یا کمتر اتفاق افتاده است که پیامبری، قدرت تولید مثل خود را داشته باشد و شخصیتی مانند شخصیت خود تولید کند؛ شخصیتی که علی علیه السلام تولید می کند؛ فاطمه علیه السلام تولید می کند؛ حسن و حسین علیه السلام تولید می کنند. لذاست که حضرت می فرماید: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدِيبِي»^۲ یعنی، ساخته دست من و پرورده من است.

۱. «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور». سوره بقره: ۱۲۸.

۲. مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۳۲.

آن وقت یک قدرتی در شخصیت‌های مولود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وجود می‌آید که آنها هم می‌توانند مانند خودشان تولید کنند؛ لذا علی بن ابی طالب علیه السلام نیز مانند خود تولید می‌کند. بعد یک امتی به وجود می‌آید که این امت، امت مسلمه است. شخصیت رسول اکرم در این آیه تبیین شده است که می‌فرماید:

﴿قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُفْسِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱؛

بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است * همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم».

در جای دیگر نیز به این هویت اشاره شده که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲؛

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، [با آن پاکی و درخشندگی،] روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از صالحان است * در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! [و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

این «مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ»، همین هویت است. همچنین آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كُنَّا نَحْنُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳؛

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... * او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! * آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی]» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

این، آن امت مسلمه‌ای است که از آن به امت حقیقی تعبیر می‌کنیم. نوع دیگر از امت، امت اعتباری رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. هرکسی که شهادتین را بگوید، عضو امت اعتباری رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و در قانون، این شخص جزء امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. بر هر یک از این امت حقیقی و اعتباری، آثاری بار می‌شود. آثار فقهی و امثال آن، بر امت اعتباری بار می‌شود؛ اما آثار کلامی و آثار مربوط به قوانین اجتماعی و به طور کلی آثار وضعیه حقیقی، بر آن امت حقیقی بار می‌شود.

این، تنها اشاره‌ای به بحث است و دوستانی که مایل هستند، می‌توانند بیشتر در این زمینه تحقیق کنند. این مسأله، مسأله مهمی است و امتی که مقام معظم رهبری فرمودند، باید به خوبی روشن و تبیین شود که به نظر ما، اساس آن نیز همین بحث است که یک امت حقیقی وجود دارد و یک امت اعتباری و امت حقیقیه، آن امتی است که مولود شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و هویتش، هویت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. آن وقت خواه‌ناخواه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پدر برای این امتی است که مولود ایشان است؛ لذا فرمود:

۱. سوره انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. سوره بقره: ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. سوره صافات: ۱۰۳ - ۱۰۵.

«أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۱؛

زیرا این شخصیت، تولید شده وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. امیدواریم خداوند متعال توفیق بدهد به مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی معرفت پیدا کنیم که بسیار دوریم از آن و هم اینکه بتوانیم دینمان را بشناسیم و ترویج و تبیین کنیم و در رأس آنها، عمل کنیم ان شاء الله.

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در استدلال به مفهوم شرط در آیه نبأ، برای اثبات حجیت خبر بود. گفتیم چند تقریب برای این استدلال وجود دارد که به تقریب محقق عراقی رحمته الله علیه رسیدیم. بیان کردیم که محقق عراقی رحمته الله علیه، ابتدا مقدمه‌ای بیان می‌کنند و سپس بر اساس آن، تقریب خود را بیان می‌کنند.

مقدمه‌ای که ایشان بیان می‌کنند این است که در جایی شرط -یا هر قید دیگری مانند وصف یا لقب اگر قائل به مفهوم داشتن آنها شدیم- افاده مفهوم می‌کند که شرط وارد در جمله، جزء موضوع جزاء نشود و در موضوع جزاء، دخل نداشته باشد؛ نه خود شرط و نه جزئی از آن. و الا اگر شرط در قضیه شرطیه، در موضوع حکمی که در جزاء آمده، دخالت داشته باشد، با انتفای شرط، حکم منتفی می‌شود و انتفاء، سالبه به انتفای موضوع است و دیگر مفهومی نخواهد داشت؛ زیرا با انتفای شرط، موضوع حکم در جزاء منتفی می‌شود.

بر همین اساس، ایشان تقریب مرحوم شیخ رحمته الله علیه را رد کردند و همچنین بر اساس این مقدمه، به تقریب مرحوم آخوند رحمته الله علیه نیز اشکال وارد می‌کنند و سپس مطلب خود را بیان می‌کنند.

ایشان می‌فرمایند حال که این مقدمه روشن شد، باید گفت کلام مرحوم شیخ رحمته الله علیه که فرمود «مفهوم در آیه نبأ، سالبه به انتفای موضوع است»، به این دلیل است که ایشان موضوع جزاء (فتبینوا) را «نبأ فاسق» قرار دادند؛ یعنی انگار آیه چنین بگوید: «اذا جائکم نبأ الفاسق، فتبینوا من النبأ الفاسق». در این صورت، در هنگام انتفای شرط، دیگر موضوع منتفی می‌شود و مفهوم ندارد و سالبه به انتفای موضوع خواهد شد؛ در حالی که چنین نیست.^۱

اشکال محقق عراقی رحمته الله علیه بر کلام مرحوم آخوند رحمته الله علیه

بیان شد که مرحوم آخوند رحمته الله علیه، فرمودند که در این آیه، سالبه به انتفای موضوع نیست؛ بلکه سالبه به انتفای محمول است؛ لذا می‌توان به مفهوم آیه تمسک کرد و مفهوم آیه، حجیت خبر را اثبات می‌کند. مرحوم آخوند رحمته الله علیه فرمودند که این اشتباه است که «نبأ الفاسق» را موضوع قرار دهیم؛ بلکه آنچه می‌تواند برای شرط و جزاء موضوع باشد که با انتفای شرط، منتفی نشود، «النبأ المعجی به» است. در چنین فرضی، چنین می‌شود: «النبأ المعجی به، ان کان جائی به فاسقاً، فتبینوا»؛ در این صورت، مفهوم

۱. «وإذا عرفت ذلك نقول ان المحتملات المتصورة في الشرط في الآية الشريفة ثلاثة «منها» كون الشرط فيها نفس المعجی خاصة مجردا عن متعلقاته «وعليه» يتم ما أفاده الشيخ قده من انحصار المفهوم فيها بالسالبة بانتفاء الموضوع «فان لازمه» الاقتصار في التجريد على خصوص المعجی هو حفظ إضافة الفسق في ناحية الموضوع بجعله عبارة عن البناء المضاف إلى الفاسق «ولازمه» هو كون الانتفاء عند الانتفاء من باب السلب بانتفاء الموضوع، لضرورة انتفاء الموضوع وهو النبأ الخاص بانتفاء الشرط المزبور «[نهاية الأفكار؛ ج ۳، ص ۱۱۱]. «و يتلوه في البعد الوجه الأول الذي مرجعه إلى كون الشرط هو المعجی فقط فان ذلك أيضا مما ينافي ظهور الآية المباركة، فان المتبادر المنساق منها عرفا كون الشرط هو المعجی بما هو مضاف إلى الفاسق، بل وهو المتبادر عرفا في أمثال هذه القضية نحو ان جاءك زيد بفاكهة يجب تناولها لظهوره في كون الشرط لوجوب تناول هو معجی به زيد بها (وعليه) فكما يجب تجريد الموضوع في المقام عن إضافته إلى المعجی كذلك يجب تجريده عن متعلقاته فيكون الموضوع وما يبتين عنه نفس طبيعة النبأ لا البناء الخاص المضاف إلى الفاسق (ولازمه) جواز التمسك بإطلاق المفهوم في الآية لعدم انحصاره (حينئذ) بخصوص السالبة بانتفاء الموضوع كما عرفت (فتمام) الإشكال المزبور ناشئ عن تخيل كون الموضوع لوجوب التبين هو النبأ الخاص المضاف إلى الفاسق (والآ) فمع فرض تجريده عن تلك الخصوصية لا يبقى مجال للإشكال المزبور» [نهاية الأفكار؛ ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۱۳].

چنین خواهد شد: «النبأ المجيء به، ان لم يكن الجائي به فاسقاً، فلا تبينوا»؛ در این صورت اگر خبر آورنده، فاسق نبود، عادل خواهد بود و مفهوم آیه می فرماید خبر عادل نیاز به تحقیق ندارد و علی رغم اینکه علم آور نیست، می توانید بدون تبیین به آن عمل کنید.

محقق عراقی رحمته الله می فرمایند درست است که بنابر این فرض که «مجيء» را در موضوع قرار دهیم، دیگر سالبه به انتفای موضوع نیست و به سالبه به انتفای محمول تبدیل شده است؛ اما اشکالی که وجود دارد، این است که عرفی نیست و خلاف ظاهر آیه است. شرطی که در آیه آمده، «إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْهُ» است. موضوع، نبأ است، اگر فاسق آن را بیاورد؛ نه «النبأ المجيء به» یا «النبأ الذي جاء به الفاسق»^۱.

بیان محقق عراقی رحمته الله

بنابراین مرحوم آقا ضیاء رحمته الله می فرمایند، موضوع، «نبأ» بدون قید است و نه قید «فاسق» در آن وجود دارد و نه قید «مجيء به». آن وقت این نبأ مطلق، اگر فاسق آن را بیاورد، تبیین لازم است و اگر فاسق آن را بیاورد (ان لم يجيء به فاسق)، دو حصه دارد: یکی اینکه هیچ خبری وجود نداشته باشد که این حصه سالبه به انتفای موضوع است و چون اثری بر آن بار نمی شود، محط نظر نیست. حصه دیگر این است که عادل خبر بیاورد که در این صورت، «فلا تبينوا» بر آن بار خواهد شد و آیه، افاده مفهوم می کند^۲.

اشکال شهید صدر بر فرمایش محقق عراقی رحمته الله

مرحوم شهید صدر رحمته الله، نقدی به فرمایش آقا ضیاء دارند که مبتنی بر مقدمه ای است. ایشان می فرماید در فرمایش محقق عراقی رحمته الله، خلطی بین موضوع شرط و موضوع جزاء به وجود آمده است و بیان ایشان، مبتنی بر این خلط است^۳. شهید صدر رحمته الله می فرماید در جمله شرطیه، از یک طرف بین موضوع شرط و موضوع جزاء و از طرف دیگر بین خود شرط و موضوع جزاء، گاهی اختلاف وجود دارد و گاهی اتحاد. به عبارت دیگر، دو نوع اختلاف و اتحاد از لحاظ موضوع در قضیه

۱. «(و منها) كون الشرط عبارة عن الربط الحاصل بين المجيء والفاسق الذي هو مفاد كان الناقصة، ولأزمه بمقتضى ما ذكرنا هو الاختصار في التجريد على خصوص ما هو المجعول شرطاً أعني النسبة الحاصلة بين المجيء والفاسق، وبعد حفظ قيد المجيء في ناحية الموضوع بجعله عبارة عن النبأ المجيء به، وإناطة سنخ الحكم بكون الجائي به هو الفاسق «ينحصر» المفهوم فيه بالسالبة بانتفاء المحمول إذ بعد كون الموضوع هو النبأ المتحقق يكون عدم مجيء الفاسق به ملازماً لكون الجائي به عادلاً كما هو ظاهر... ولكن الأخير منها في غاية البعد لظهور الجملة الشرطية في الآية في كون الشرط هو المجيء أو هو مع إضافته إلى الفاسق. لا الربط الحاصل بين المجيء والفاسق بما هو مفاد كان الناقصة مع خروج نفس المجيء عن الشرطية كي يلزمه ما ذكر من كون الموضوع فيها هو النبأ المجيء به كما أفاده في الكفاية». نهاية الأفكار؛ ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. «(و منها) كون الشرط هو المجيء مع متعلقاته (ولأزمه) بعد تجريد الموضوع عن إضافته إلى المجيء الخاص هو كون الموضوع نفس النبأ مجرداً عن إضافته إلى الفاسق أيضاً لا النبأ الخاص كما في الفرض السابق وعليه يكون للآية مفهومان (أحدهما) السالبة بانتفاء الموضوع (و ثانيهما) السالبة بانتفاء المحمول لأن عدم مجيء الفاسق بالنبأ يعبر مجيء العادل به فلا يلزم من عدم مجيئه به انتفاء ما يتبين عنه بقول مطلق حتى ينحصر المفهوم في القضية بالسالبة بانتفاء الموضوع». نهاية الأفكار؛ ج ۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۳. «والتحقيق: أن هذا الكلام لا يرجع إلى محصل بحسب الصناعة؛ إذ هو خلط بين موضوع القضية الشرطية، وموضوع الحكم وهو الجزاء». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۴۲۵.

شرطیه وجود دارد؛ یک اتحاد و اختلاف بین موضوع شرط و موضوع جزاء و دیگری اتحاد و اختلاف بین خود شرط با موضوع جزاء.

آنجایی که بین موضوع شرط و موضوع جزاء، اتحاد برقرار است؛ یعنی شرط و حکم جزاء، روی یک موضوع رفته اند؛ مانند: «ان جائك زيد فاکرمه»؛ که موضوع شرط و جزاء، «زید» است. در چنین جایی، اگر شرط منتفی شود، موضوع جزاء منتفی نمی شود؛ لذا مفهوم این می شود که «ان لم یجئک، فلا تکرّم زیداً»؛ در اینجا موضوع که «زید» باشد، وجود دارد و فقط «ان جائک» منتفی شد، در نتیجه حکم، با بقای موضوع منتفی می شود.

موردی که بین موضوع شرط و موضوع جزاء اختلاف وجود دارد، مانند «ان جائك زيد، فاکرم عمرواً» یا «فاکرم الفقراء». موردی که بین خود شرط - نه موضوع آن- و موضوع جزاء، اتحاد ایجاد می شود، مانند اینکه چنین گفته شود: «ان جائك خبرٌ، فتبین الخبر»؛ یعنی اگر خبری آمد، همان خبری که برای تو آمده را تبیین کن. در اینجا، خبری که موضوع جزاست، با خود شرط یکی است. در این مورد اگر شرط منتفی شود، دیگر افادۀ مفهوم نمی کند و سالبۀ به انتفای موضوع است؛ چراکه اگر خبری نیاید، چیزی وجود ندارد که «لا تبینوا» بخواهد بر آن بار شود^۱.

این مقدمه ای است که ایشان بیان می کنند. اصل مطلبی که ایشان به عنوان فرمایش آقا ضیاء الله بیان می کنند را در جلسات بعدی بیان می کنیم. مقداری بیان ایشان پیچیده است؛ هم در تقریرات مرحوم هاشمی رحمته الله علیه و هم در تقریرات آقای حائری رحمته الله علیه؛ اما فرمایش دقیق و مفیدی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. «وليعلم بأنَّ الشرط يمكن أن يصنف إلى ثلاثة أنحاء: الأول - أن يكون الشرط عبارة عن سنخ تحقق الموضوع ونحو وجوده بحيث لا يتصور للموضوع وجود إلا بالشرط كقولك (إذا رزقت ولداً فاختنه) فان الفرق بين الشرط أو الموضوع للحكم في المثال كالفرق بين الإيجاد والوجود. الثاني - أن يكون الشرط أجنبياً عن وجود الموضوع وأنما هو أمر طارئ كقولك (إن جاءك زيد فأكرمه). الثالث - أن يكون الشرط نحواً من وجود الموضوع ولكنه غير منحصر به بل يمكن أن يوجد الموضوع بنحو آخر كما هو في الآية الكريمة لو جاءت بعنوان (النبأ إذا جاءك به الفاسق فتبينوا) فان مجيء الفاسق يراد به إنباؤه وإيجاد النبأ إلا أنه لا ينحصر وجوده به إذ يعقل وجوده بإنباء العادل أيضاً فالشرط في هذا القسم حصّة خاصّة من الإيجاد فكأنه قال النبأ إذا أوجده الفاسق فتبينوا». بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.